

# آب گوارا

پژوهشی درباره‌ی  
معرفت، غیبت، غزبت، بکسر نعمت  
انتظار فرج و دعا در حق امام عصر علی‌السلام

دکتر سید محمد کبیری هاشمی





سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹  
عنوان و نام پدیدآور: آب گوارا: پژوهشی درباره معرفت، غیبت، غربت، شکر  
نعمت، انتظار فرج و دعا در حق امام عصر (عج) / سید محمد بنی هاشمی.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۰.  
مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۳۰۹-۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.  
یادداشت: کتابنامه: هم‌چنین به صورت زیرنویس.  
موضوع: محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت، انتظار، امامت.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ آ ۲ ب / ۴ / ۲۲۴ BP  
رده‌بندی دیوبلی: ۴۶۲ / ۲۹۷  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۶۷۳۱۲



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۳۰۹-۸ ISBN 978-964-539-309-8

## آب گوارا

مؤلف: سید محمد بنی هاشمی  
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه  
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶  
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶) فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۲۱-۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>  
پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

دیگر مراکز بخش: تبریز (صحیفه) ۰۴۱۱-۵۵۵۱۸۴۸ \* اهواز (رشد) ۰۶۱۱-۲۲۱۷۰۰۱ \* مشهد ۰۵۱۱-۲۲۵۷۲۵۷  
شیراز (شاهچراغ) ۰۷۱۱-۲۲۲۱۹۱۶ \* اصفهان (مهر قائم) ۰۲۱۱-۲۲۲۱۹۹۵ \* دزفول (مراج) ۰۶۴۱-۲۲۶۱۸۲۱

۹۰۰۰ تومان



تقدیم به  
ماء معین  
که از فداش هر دل سوخته‌ای  
می‌گیرد و می‌سوزد.

به نیابت از  
یصد و سیزده یار دل سوخته‌اش  
که در بیت الله الحرام  
به وصال محبوبشان نائل می‌گردند.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

الإمامُ الماءُ العذبُ على الظمِّاءِ.

امام آب گوارا در حال تشنگی است.

اصول کافی، کتاب المحبته، باب ناد جاع فی فضل الامام، ح ۱

## فهرست مطالب

تقدیم	۵
پیش‌گفتار	۱۵

### بخش اول: معرفت امام عصر علیه السلام

فصل اول: اهمیت و جایگاه معرفت امام <small>علیه السلام</small>	۲۱
بندگی، هدف از خلقت	۲۱
عبادت بر پایه‌ی معرفت	۲۲
رابطه‌ی عمل و معرفت	۲۳
معرفت، هدف از خلقت	۲۴
شأن سفارت و معبریت از جانب خداوند	۲۵
لزوم معرفت رسول <small>صلی الله علیه و آله</small>	۲۹
معرفت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، اساس هر منزلت الهی	۳۱
وجوب معرفت امام <small>علیه السلام</small>	۳۳
پنج وظیفه‌ی امت در قبال امام <small>علیه السلام</small>	۳۵



۳۷	عقلی بودن لزوم تبعیت از امام <small>علیه السلام</small>
۳۹	امام <small>علیه السلام</small> باب خدا
۴۰	امام شناسی، تنها پایه‌ی خدانشناسی
۴۲	ولایت، شرط ضروری توحید
۴۴	دلالت ولی خدا در همه‌ی اعمال
۴۶	معرفت امام <small>علیه السلام</small> ابتدا و انتهای هر عبادتی
۴۷	عصاره‌ی دین: معرفت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۵۰	حکمت جناب لقمان
۵۱	امتحان سخت دینداری در زمان غیبت
۵۳	چه باید کرد؟
۵۷	<b>فصل دوم: شناخت اوصاف امام <small>علیه السلام</small></b>
۵۷	حدّ واجب معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۵۸	معرفت به اسم و صفت
۶۰	معرفت امام <small>علیه السلام</small> به اسم و اوصاف
۶۱	۱ - طیب
۶۲	طیب جسم
۶۶	طیب روح
۶۷	۲ - علم مصبوب
۶۸	دستگیری علمی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۰	۳ - فریادرس بیچارگان
۷۵	۴ - کشف حصین
۷۸	تنها راه محفوظ ماندن از خطرات شیطان
۷۹	۵ - شاهد خدا بر خلق
۸۱	عرضه‌ی اعمال بندگان بر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه <small>علیهم السلام</small>
۸۵	<b>فصل سوم: غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small></b>
۸۵	غیبت حجت‌های پیشین
۹۰	معنای غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۹۰	پیش‌گویی پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در مورد غیبت امام دوازدهم <small>علیه السلام</small>
۹۳	پیش‌گویی سال شروع غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small> از ۴۰ سال قبل از آن
۹۴	تفاوت دو غیبت از جهت مدّت زمان آن‌ها
۹۵	تفاوت دو غیبت از جهت نحوه‌ی ارتباط با امام غایب <small>علیه السلام</small>
۹۷	بسته بودن باب نیابت خاصّه (تکالیف جدید) در غیبت کبری
۱۰۰	تشبیه امام غایب <small>علیه السلام</small> به خورشید پس ابر
۱۰۲	تفاوت مؤمنان در بهره‌مندی از نور ولایت امام غایب <small>علیه السلام</small>
۱۰۴	رابطه‌ی دیدار امام غایب <small>علیه السلام</small> با معرفت ایشان
۱۰۵	اولویت انجام وظیفه بر اهتمام نسبت به دیدن امام غایب <small>علیه السلام</small>
۱۰۷	دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام غایب <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	استحباب دعا برای دیدار امام عصر <small>علیه السلام</small> در زمان غیبت
۱۱۳	عمل به دستوراتی برای تشرف خدمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۵	خبر دادن از تشرف خدمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۸	قرائن صدق مدّعی تشرف
۱۲۳	علّت غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۲۵	روشن نشدن حکمت غیبت پیش از ظهور
۱۲۸	ادله‌ی نقلی علّت غیبت
۱۳۰	اولین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : جلوگیری از کشته شدن
۱۳۲	دومین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : امتحان مردم
۱۳۳	سومین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : بر عهده نداشتن بیعت
۱۳۵	چهارمین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : اجرای سنت غیبت پیامبران
۱۳۷	پنجمین علّت غیبت امام <small>علیه السلام</small> : گناهان مردم

۳۷	عقلی بودن لزوم تبعیت از امام <small>علیه السلام</small>
۳۹	امام <small>علیه السلام</small> باب خدا
۴۰	امام شناسی، تنها پایه‌ی خدانشناسی
۴۲	ولایت، شرط ضروری توحید
۴۴	دلالت ولی خدا در همه‌ی اعمال
۴۶	معرفت امام <small>علیه السلام</small> ابتدا و انتهای هر عبادتی
۴۷	عصاره‌ی دین: معرفت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۵۰	حکمت جناب لقمان
۵۱	امتحان سخت دینداری در زمان غیبت
۵۳	چه باید کرد؟
۵۷	<b>فصل دوم: شناخت اوصاف امام <small>علیه السلام</small></b>
۵۷	حدّ واجب معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۵۸	معرفت به اسم و صفت
۶۰	معرفت امام <small>علیه السلام</small> به اسم و اوصاف
۶۱	۱ - طیب
۶۲	طیب جسم
۶۶	طیب روح
۶۷	۲ - علم مصبوب
۶۸	دستگیری علمی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۰	۳ - فریادرس بیچارگان
۷۵	۴ - کشف حصین
۷۸	تنها راه محفوظ ماندن از خطرات شیطان
۷۹	۵ - شاهد خدا بر خلق
۸۱	عرضه‌ی اعمال بندگان بر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه <small>علیهم السلام</small>

۱۸۹	گریه برای امام <small>علیه السلام</small> بر اثر شدت محبت
۱۹۲	دوستی با دوستان امام <small>علیه السلام</small> و دشمنی با دشمنان ایشان
۱۹۳	۳ - ذکر امام <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	شرکت در مجالس ذکر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
<b>فصل دوم: شکر نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small></b>	
۱۹۹	شکر، لازمه‌ی بندگی
۲۰۰	مراتب شکر
۲۰۱	لزوم شکر واسطه‌ی نعمت
۲۰۳	نعمت مورد سؤال خداوند
۲۰۵	امام غائب، نعمت باطنی
۲۰۶	فایده‌ی تکوینی بودن امام <small>علیه السلام</small> بر روی زمین
۲۰۹	وساطت امام <small>علیه السلام</small> در انعام خدا به خلق
۲۱۱	ادای شکر نعمت‌های الهی، فقط با معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۳	تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۴	شکر قلبی نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۱۴	معرفت نعمت و محبت مُنعم
۲۱۷	شکر زبانی نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۱۷	ثناگویی از مُنعم
۲۱۹	اظهار زبانی نعمت
۲۲۰	دعا
۲۲۲	شکر عملی نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۲۴	عجز از شکر عملی
<b>فصل سوم: انتظار فرج امام عصر <small>علیه السلام</small></b>	
۲۲۵	وجوب انتظار

۱۳۹	پیش شرط نداشتن ظهور
۱۴۳	الهی بودن امر ظهور
۱۴۸	ضرورت انجام وظیفه در زمان غیبت
<b>فصل چهارم: غربت امام عصر <small>علیه السلام</small></b>	
۱۵۳	معنای اول غریب
۱۵۵	قدر ناشناخته بودن امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۵۸	عدم معرفت به وصف
۱۶۰	معنای دوم غریب
۱۶۲	چگونگی یاد کردن از امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۶۴	معنای سوم غریب
۱۶۷	چاه بدون استفاده و قصر خالی از سکنه
۱۶۹	معنای چهارم غریب
۱۷۱	سکونت امام عصر <small>علیه السلام</small> در نقاط دور دست
۱۷۲	معنای پنجم غریب
۱۷۲	اندک بودن یاران امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	مؤمنان ثابت قدم

### بخش دوم: وظایف ما در برابر امام عصر علیه السلام

<b>فصل اول: لوازم معرفت امام عصر <small>علیه السلام</small></b>	
۱۸۱	۱ - تسلیم در برابر امام <small>علیه السلام</small>
۱۸۳	شرک و کفر، نتیجه‌ی عدم تسلیم
۱۸۴	مقدم کردن خواست ائمه <small>علیهم السلام</small> بر خواست خود
۱۸۶	۲ - محبت به امام <small>علیه السلام</small>

شرط اول دعا کننده: معرفت خداوند ..... ۲۸۸

شرط دوم دعا کننده: تقوا و وفا به عهد الهی ..... ۲۸۹

شرط سوم دعا کننده: کسب حلال ..... ۲۹۲

شرط اول دعا: اقبال قلبی ..... ۲۹۳

شرط دوم دعا: رقت قلب ..... ۲۹۴

موانع اجابت دعا ..... ۲۹۵

اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل ..... ۲۹۵

دومین مانع اجابت: حق الناس ..... ۲۹۶

سومین مانع اجابت: گناه ..... ۲۹۷

چهارمین مانع اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر ..... ۲۹۸

انگیزه‌های دعا برای امام زمان علیه السلام ..... ۲۹۹

۱ - دعای شفقت و رحمت برای امام زمان علیه السلام ..... ۲۹۹

۲ - دعا برای امام عصر علیه السلام به خاطر تلافی کردن احسان ایشان ..... ۳۰۰

۳ - دعا در حق امام عصر علیه السلام از روی امید به احسان ایشان ..... ۳۰۳

۴ - دعا برای امام زمان علیه السلام به انگیزه‌ی تعظیم ایشان ..... ۳۰۳

۵ - دعا در حق ولی عصر علیه السلام در پاسخ به التماس دعای ایشان ..... ۳۰۴

آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر علیه السلام ..... ۳۰۵

الف - فوائد دعا‌های ما برای امام عصر علیه السلام ..... ۳۰۵

فایده‌ی اول: رفع و دفع بلا یا از امام عصر علیه السلام به دعای ما ..... ۳۰۵

فایده‌ی دوم: بالا رفتن مقام امام زمان علیه السلام به دعای ما ..... ۳۰۷

فایده‌ی سوم: جلو افتادن ظهور امام زمان علیه السلام به دعای ما ..... ۳۰۸

ب - آثار دعا در حق ولی عصر علیه السلام برای دعا کننده ..... ۳۰۹

۱ - فرج دعا کننده به سبب دعا و احسان امام عصر علیه السلام ..... ۳۱۰

۲ - فرج دعا کننده به خاطر یاری کردن امام زمان علیه السلام ..... ۳۱۱

۳ - فرج دعا کننده از طریق صبر بر دینداری در زمان غیبت ..... ۳۱۳

عوامل ایجاد کننده‌ی انتظار ..... ۲۲۷

غیر قابل توصیف بودن انتظار ..... ۲۲۹

آمادگی برای ظهور امام علیه السلام ..... ۲۳۰

انتظار، ضد یأس ..... ۲۳۲

انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن ..... ۲۳۴

رابطه‌ی شدت انتظار با شدت گرفتاری ..... ۲۳۵

محرومیت‌های ناشی از غیبت ..... ۲۳۸

برکات عصر ظهور ..... ۲۴۰

صاحب شدیدترین گرفتاری ..... ۲۴۴

برترین منتظر ..... ۲۴۸

انتظار لحظه به لحظه ..... ۲۴۹

بداءپذیر بودن وقت ظهور و علائم آن ..... ۲۵۰

ناگهانی بودن ظهور ..... ۲۵۳

نزدیک شمردن ظهور ..... ۲۵۷

برکات انتظار در زمان غیبت ..... ۲۵۹

مرحله‌ی اول از لوازم انتظار: زندگی با یاد امام علیه السلام ..... ۲۶۴

مرحله‌ی دوم از لوازم انتظار: آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان ..... ۲۶۶

مرحله‌ی سوم از لوازم انتظار: ..... ۲۷۱

آماده کردن خود برای پیوستن به امام علیه السلام ..... ۲۷۱

مرحله‌ی چهارم از لوازم انتظار: تربیت منتظران راستین ..... ۲۷۵

برکات انتظار در زمان ظهور ..... ۲۷۷

**فصل چهارم: دعا برای امام عصر علیه السلام** ..... ۲۸۳

شناخت حقیقت دعا ..... ۲۸۳

شرایط اجابت دعا ..... ۲۸۸

۳۱۴	۴ - اکتار دعا بر تعجیل فرج: فرجی بزرگ برای دعا کننده
۳۱۶	۵ - حصول تقوا: فرج دیگری برای دعا کننده
۳۱۸	آداب دعا در حق امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۱۸	۱ - یأس کامل از خلق
۳۲۱	۲ - اقبال قلبی در دعا
۳۲۴	۳ - رقت قلب
۳۲۶	۴ - تحصیل تقوا و تهذیب نفس
۳۲۸	۵ - بر عهده نداشتن حق الناس
۳۳۰	۶ - معرفت به امام عصر <small>علیه السلام</small> و شکر نعمت وجودی ایشان
۳۳۱	۷ - الحاح و اصرار و دوری از سستی
۳۳۶	۸ - بکاء، ضجّه، تضرع و ابتهال
۳۴۰	۹ - دعا در حالات مختلفی که وعده‌ی اجابتش داده شده
۳۴۷	۱۰ - نیابت از زندگان و مردگان
۳۴۹	مقایسه‌ی دعای مأثور و دعای غیر مأثور برای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۵۴	مناسبت‌های توصیه شده برای دعا
۳۵۴	۱ - دعا در قنوت نماز
۳۵۶	۲ - دعا در حال سجده
۳۵۷	۳ - دعا در تعقیب نماز
۳۵۸	۴ - دعا در زمان‌های مناسب
۳۶۴	۵ - دعا در مکان‌های مناسب
۳۷۱	فهرست منابع

## پیش‌گفتار

هرچه تشنه‌تر باشی، قدر آب گوارا را بهتر می‌دانی، در آن حال با همه‌ی وجود درمی‌یابی که هیچ چیز جای آب را نمی‌گیرد. واقعیت این است که حیات همه‌ی ما مرهون آب است:

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»<sup>۱</sup>

هر چند که بسیاری از درک این حقیقت محرومند، اما آن‌ها هم همه چیز خود را مدیون آب هستند.

لزوم شکر نعمت الهی اقتضا می‌کند که این آب حیات را بهتر و عمیق‌تر بشناسیم و چگونگی شکرگزاری از آن را بیاموزیم. در گام بعد به «فقدان ماء معین»<sup>۲</sup> و آثار و لوازم آن متذکر شویم و بدانیم که در

۱ - انبیاء / ۳۰.

۲ - اشاره به زمان غیبت امام علیه السلام براساس آیه‌ی «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک / ۳۰) و فرمایش امام هشتم علیه السلام: «كَمْ مِنْ حَرَىٰ مُؤْمِنَةٍ وَكَمْ



فرض آشکار نبودن آب جاری روی زمین چگونه می‌توانیم به آب گوارا دسترسی پیدا کنیم تا از تشنگی به هلاکت نرسیم. اما آب مختصری که از چاه می‌توان کشید، هر چند به طور موقت و تا اندازه‌ای تشنگی را رفع می‌کند، اما هرگز جای آب فراوانی را که در روی زمین جاری است و به آسانی در دسترس همگان می‌باشد، نمی‌گیرد. لذا در انتظار دیدن آن زمان، لحظه شماری می‌کنیم و برای هرچه زودتر سیراب شدن همگان دست به دعا بلند می‌کنیم.

این‌ها که گفتیم وصف امام حئی و حاضر دوران است که به برکتش زنده‌ایم و بر سر سفره‌اش روزی می‌خوریم؛ اما چون او را نمی‌بینیم، از معرفت خودش و حقوقش چنان‌که شایسته است، محرومیم. لذا درد فراقش را حس نمی‌کنیم و از هجرانش در قلب خود، سوز و گدازی نداریم. با این همه حیات ما و همه‌ی دارایی ما به او وابسته است، اگر ما از او یاد نکنیم، او لحظه‌ای ما را از یاد نمی‌برد.

پس از معرفت خدا و رسول ﷺ و وظیفه‌ای مهم‌تر و شریف‌تر از معرفت او نداریم؛ به خصوص در زمان غیبتش که متأسفانه یاد او می‌میرد و بسیاری از یادکنندگان هم معرفت صحیحی نسبت به او ندارند. این جاست که «غربت» واقعی امام مهربان خود را وجدان می‌کنیم و آن‌گاه به خود می‌آییم و می‌پرسیم: آیا واقعاً جزء منتظران ایشان هستیم؟ آیا ویژگی‌های منتظر ظهور و فرج را در خود می‌یابیم؟

۱۴ مؤمن متأسف حیران عند فقدان الماء المعین (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷) چه بسیار زن مؤمن تشنه‌کام و چه بسیار مرد مؤمن اندوهگین و حیران و محزون در هنگام نبود آب آشکار.

آیا حق دعا بر ایشان را آن‌گونه که باید، ادا می‌کنیم؟

کتاب حاضر گزیده‌ای است از مجموعه‌ی مباحث تفصیلی مهدویت که در سال‌های گذشته ابتدا به صورت کتاب‌هایی جداگانه در موضوعات «معرفت»، «غیبت»، «غربت»، «انتظار فرج» و «دعا» در حق امام عصر علیه السلام تألیف شده بود. سپس در یک مجموعه‌ی چهارده جلدی به عنوان سلسله درس‌های مهدویت به نظم درآمد. اکنون بخش‌هایی از همان دروس در یک مجلد منتشر می‌شود که در بردارنده‌ی مباحث کلیدی و ضروری در هر موضوع است. این کار به پیشنهاد برخی آگاهان دلسوز در این وادی انجام شده و هدف این بوده که امهات مطالب مهدویت به صورت ساده و روان و بدون پرداختن به مباحث تخصصی و عمیق، یک جا و در کمترین حجم ممکن در اختیار علاقمندان و دوستان امام عصر علیه السلام قرار بگیرد.

مطالعه‌ی «آب گوارا» برای خوانندگانی که به دنبال مطالب تفصیلی و عمیق در موضوع مهدویت نیستند، توصیه می‌شود. این کتاب زحمت جستجو و انتخاب مباحث اصلی را در لابلاي سلسله درس‌های مهدویت از عهده‌ی علاقمندان برمی‌دارد و امکان تدریس آن را در زمان غیر طولانی برای افراد کم‌آشنا با این مباحث فراهم می‌سازد.

زحمت‌گزینش و سیر تنظیم مطالب را برادر ارجمندم دکتر سید محمد هادی صدرالحفاظی بر عهده داشته‌اند که زمان نسبتاً قابل توجهی برای حُسن انجام این کار مبذول داشته‌اند. خداوند به حرمت و آبروی صاحب این مباحث، از ایشان به احسن وجه قبول فرماید و آن را مایه‌ی تقرّب بیشتر ایشان به مولایش قرار دهد.

چه زیباست که این کتاب را به نیابت از سیصد و سیزده یار برگزیده‌ی آن عزیز به پیشگاه سرورشان پیشکش نماییم به این امید که در روز پیوستن به مولایشان در کنار بیت الله الحرام دستی هم از ما دلسوختگان و حسرت کشیدگان بگیرند.

إنهم یرونه بعیداً و نریه قریباً

غره ذیحجه ۱۴۳۲

آبان ماه ۱۳۹۰

سید محمد بنی هاشمی

بخش اول

معرفت امام عصر علیه السلام

# فصل ۱

## اهمیت و جایگاه معرفت امام علی‌تلام

بندگی، هدف از خلقت

خداوند به صراحت فرموده است:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup>.

و من جنّ و انس را جز برای بندگی خود نیافریدم.

همان طور که ملاحظه می‌شود، طبق آیه‌ی شریفه هدف خداوند از خلقت جنّ و انس، این است که آن‌ها به وظیفه‌ی بندگی خود عمل کنند.

هدف از خلقت خداوند، در حقیقت هدفی است که او برای مخلوقات خویش تعیین فرموده و حرکت در مسیر تحقق آن را از ایشان خواسته است. این هدف، چیزی جز عبادت و بندگی خدا نیست.



## عبادت بر پایه‌ی معرفت

در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما رسیده است، اساس و پایه‌ی عبادت را، معرفت خدا دانسته‌اند. به عنوان نمونه امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ<sup>۱</sup>.

اساس و پایه‌ی بندگی خدا شناخت اوست.

معرفتِ خدا اصل و ریشه‌ی همه‌ی عبادات و به منزله‌ی روحی است که در کالبد همه‌ی اعمالِ عبادی - مانند نماز - جریان دارد و بدون آن، عاری از حقیقتِ عبادت می‌شوند.

عبادت بودنِ اعمالی چون نماز، روزه، حج و ... به همان معرفتی که فاعل عبادت از خدای متعال دارد، برمی‌گردد. قصد قربت و امتثال امر الهی - که اگر در عملی نباشد، آن عمل عبادت محسوب نمی‌شود - برخاسته از همین معرفت انسان است. به طور کلی آنچه در عبادتی هم چون نماز، عبادت بودن آن را تضمین می‌کند، خم و راست شدن و رو به قبله ایستادن و ذکر گفتن و امثال این اعمال بدنی نیست. همه‌ی این‌ها وقتی نماز نام می‌گیرد که نمازگزار به عنوان تسلیم به پیشگاه ربّ و خالق خویش و به‌انگیزه‌ی اطاعتِ امرِ او و قصد تقرب الی الله، اعمالی را که او فرموده، انجام دهد و طبق دستورِ او و وظیفه‌ی بندگی را ادا نماید.

## رابطه‌ی عمل و معرفت

رابطه‌ی عمل و معرفت را هم امام باقر علیه‌السلام چنین بیان فرموده‌اند: هیچ عملی بدون معرفت پذیرفته نمی‌شود. و هیچ معرفتی هم بدون عمل نخواهد بود. و هر کس معرفت داشته باشد، معرفتِ او راهنمای عمل می‌شود. و هر کس معرفت ندارد عملی هم ندارد.<sup>۱</sup>

از یک طرف معرفت، شرط پذیرفته شدن عمل است و از طرف دیگر هیچ معرفتی بدون عمل نمی‌شود. معرفت آثاری دارد که در عمل ظاهر می‌شود و همواره معرفتِ انسان راهنمای عمل اوست؛ به طوری که بدون معرفت، عمل کاملاً بی‌ارزش است، درست مانند کالبد بدون روح که هیچ ارزشی ندارد. همان‌طور که توضیح داده شد، روح و حقیقت اعمال عبادی مانند نماز و حجّ و زکات، همان معرفت کسی است که آن‌ها را انجام می‌دهد و در واقع، معرفت اوست که انگیزه و اساس عباداتِ او را تشکیل می‌دهد.

با این ترتیب هر چه معرفتِ انسان بالاتر رود، ارزش اعمالش و در نتیجه ارزش خودش هم بالاتر می‌رود. اصولاً تنها چیزی که معیار برتری خود انسان می‌شود، معرفتِ اوست و عبادات هم در صورتی که بر محور معرفتِ بالاتر انجام گیرند، به انسان فضیلت و ارزش بیشتری می‌بخشند. از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام روایت شده است:

برخی از شما بیش از بعضی دیگر اهل نماز هستید؛ و بعضی بیشتر اهل حج. و بعضی بیشتر صدقه می‌دهید. و برخی بیشتر از

۱ - تحف العقول، ص ۲۹۴، ح ۲۴.

۱ - التوحید، ص ۳۴، ح ۲.



معرفت به او پیدا کنند، پس وقتی معرفت او را یافتند به عبادت او بپردازند، پس با بندگی او از بندگی غیر او بی نیاز شوند. ایشان هدف از خلقت بندگان را در درجه‌ی اول، معرفت خدا و در درجه‌ی بعد، بندگی کردن او دانسته‌اند و این با توجه به اهمّیت معرفت و نقش آن در عبادت خدا کاملاً روشن است؛ زیرا اگر عبادت بدون معرفت انجام شود، اصلاً ارزشی ندارد. لذا هدف از خلقت انسان‌ها این است که ابتدا معرفت پیدا کنند، آن‌گاه به عبادت بپردازند که در واقع انگیزه و راهنمای آن‌ها برای عبادت، همان معرفت باشد؛ نه عبادت بدون معرفت که در حقیقت عبادت نیست.

#### شان سفارت و معبریّت از جانب خداوند

نحوه‌ی بندگی خدا، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدّسش قرار گیرد، باید از ناحیه‌ی خودش ارائه شود. ما عقلاً می‌توانیم به این که باید خدا و ربّ و مُنعم خود را بندگی کنیم، پی ببریم، اما همین عقل نسبت به راه و طرز بندگی او حکم می‌کند که باید از خود خدا اخذ نماییم؛ به خصوص که می‌دانیم خداوند ما را به حال خود رهانکرده تا هر طور که می‌خواهیم به بندگی او بپردازیم، بلکه از جانب خویش رسولانی فرستاده تا آیین بندگی او را به ما بیاموزند و به این وسیله حجّت خود را بر ما تمام کرده است. بنابراین ما نمی‌توانیم هرگونه که دلمان بخواهد، او را عبادت کنیم.

اصولاً فایده‌ی نبوّت و امامت برای بشر همین است که راه بندگی خدا را از انبیا و امامان علیهم السلام به طور صحیح یاد بگیرد و با رأی و سلیقه‌ی

برخی دیگر روزه می‌گیرید. و (با وجود همه‌ی این‌ها) بهترین شما، آن‌هایی هستند که معرفتِ بهتری دارند.<sup>۱</sup> در این حدیث، معیار افضلیّت بیان شده است که همانا معرفت انسان است. آن که معرفت کامل‌تر و صحیح‌تری دارد، ارزشش بالاتر است. ارزش نماز و حجّ و صدقه و روزه هم به اندازه‌ی معرفتی است که شخص داراست. اگر معرفت را حذف کنیم، آن‌چه می‌ماند، یک سری اعمال بدنی بدون روح و بی‌معناست که نمی‌توان نام بندگی خدا بر آن نهاد. پس عبادت باید با معرفت همراه باشد تا ارزش پیدا کند. رؤیت قلبی، بالاترین درجه‌ی معرفت نسبت به پروردگار است که اگر نصیب انسان گردد، عبادتش ارزش فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند؛ نظیر عبادت امیرمؤمنان علیه السلام که رئیس موحدان بود. دیگران هم باید سعی کنند معرفت خود را نسبت به پروردگارشان برتری بخشند؛ تا آن‌جا که خداوند را حاضر و ناظر بر خود ببینند و با این حال، او را بندگی کنند. هر چه این ویژگی در انسان افزون شود، عبادات برایش تقرب بیشتری حاصل می‌کند و به مقصود و هدف از عبادت - که همانا معرفت بالاتر و بهتر نسبت به خداست - نزدیک‌تر می‌شود.

#### معرفت، هدف از خلقت

با توجه به مطالب فوق، توضیح سید الشهداء علیه السلام درباره‌ی هدف از خلقت بندگان کاملاً روشن می‌شود؛ آن‌جا که می‌فرمایند: ای مردم، قسم به خدا، خدا بندگان را نیافرید مگر برای این‌که

۱ - بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴، ح ۳۸ به نقل از صفات الشیعة.

شخصی خود در این مسیر قدم بردارد.

لازمه‌ی منزّه بودن خدا از صفات مخلوقات، این است که هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانند مواجهه‌ی مستقیم با او داشته باشند و با او به گفتگو پردازند. چنین ارتباطی از جانب انسان با خدا برقرار نمی‌شود و این فقط خدای متعال است که با هر کس بخواهد این‌گونه رابطه برقرار می‌کند و او را «سفیر» و «مُعَبِّر» خود در میان مردم قرار می‌دهد. پس راه چنین ارتباطی از طرف ما با خدای متعال بسته است و این خداست که با هر کس بخواهد، چنین ارتباطی را برقرار می‌سازد. خدای متعال نشانه‌هایی هم برای این ارتباط قرار می‌دهد تا هر کس بتواند تشخیص دهد که چنین ارتباطی را خدا با چه کسانی برقرار کرده است. این نشانه‌ها همان معجزاتی است که به دست پیامبران و ائمه علیهم‌السلام ظاهر می‌شود.

لازمه‌ی داشتن چنین منصبی از طرف خداوند این است که آن انسان برگزیده به وسیله‌ی خالق خود تأیید شود و هیچ‌گاه از مسیر رضای الهی خارج نشود. زیرا شأن سفارت و مُعَبِّر بودن از جانب خدا، اقتضا می‌کند که سخن و قول او برای دیگران حجت باشد. زیرا اگر مردم احتمال خطا و اشتباه را درباره‌ی او بدهند، دیگر به هیچ سخنی که او از طرف خدا می‌گوید، اعتماد نمی‌کنند و این موجب نقض غرض الهی از ارسال رُسل و بعث انبیاست. بنابراین داشتن علم و حکمت الهی - که اشتباه در آن راه ندارد - و نیز برخوردار بودن از کمال «عصمت» - یعنی حفظ و صیانت الهی - لازمه‌ی دارا بودن عنوان «سفیر» و «مُعَبِّر» از جانب خداست.

البته ویژگی‌هایی که برای برگزیدگان الهی بیان شد، چیزهایی

نیستند که انسان بتواند با خواست و میل خود در کسی به وجود آورد و یا حتی کسانی را که چنین ویژگی‌هایی دارند، با عقل خود بشناسد. بنابراین هم ایجاد این ویژگی‌ها و هم شناخت آن‌ها فقط باید به وسیله‌ی خود خداوند انجام شود. یعنی هم خدا این خصوصیات را به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند و هم معرفتی این افراد به وسیله‌ی خداوند انجام می‌پذیرد.

مثلاً تشخیص ویژگی «عصمت» از عهده‌ی انسانِ عاقل خارج است. ما حدّا کثر می‌توانیم در یک حوزه‌ی بسیار محدودی که دین به ما تعلیم داده است، تشخیص دهیم که آن پیامبر یا امام، طبق آن عمل می‌کند یا خیر. ولی این، عصمت نیست. عصمت یعنی حفظ و صیانت الهی از هر گونه احتمال اشتباه و لغزش. این یک امر آشکار و نمایان نیست که قابل تشخیص حسی یا عقلی باشد. بنابراین تنها راه حصول اطمینان از وجود این ویژگی در برگزیدگان الهی، این است که خود خدا نشانه‌هایی را برای تشخیص این افراد در آن‌ها قرار دهد؛ مانند معجزه که عبارت است از عمل خارق‌العاده‌ای که نشان دهنده‌ی قدرت الهی (نه بشری) در برگزیده‌ی خداست؛ قدرتی که تحصیل آن با قوای انسانی غیر ممکن است. پس از آن که نبوت یک رسول برای انسان ثابت گردید، او صیای او هم به وسیله‌ی خودش از طرف خدا معرفتی می‌شوند.

خدای متعال به کسانی که می‌خواهد در طریق بندگی او مرتبی بشر باشند، بیشترین بهره را از معرفت و عبودیت عطا می‌فرماید و به اصطلاح بنده‌ی خالص خود می‌گرداند و آن‌ها را به مرتبه‌ی خلوص در بندگی می‌رساند.



خدا خودش متکفل حفظ آنان شده است. عنایت الهی فقط به حفظ این بزرگواران از خطرات خلاصه نمی‌شود، بلکه به طور کلی خداوند در تمام مراحل تربیت ایشان، عنایت خاصی دارد تا آن‌گونه که خودش می‌پسندد، ساخته شوند.

در ادامه‌ی همان آیات می‌فرماید:

«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»<sup>۱</sup>

و تو را ساخته و برگزیده‌ی خود قرار دادم.

خدای متعال حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را تربیت شده‌ی خاص خود خوانده است؛ چون او را در همه‌ی مراحل، مطابق رضای خودش تربیت کرد. سایر برگزیدگان خداوند هم به همین شکل مورد عنایت خاصی حضرتش قرار داشته‌اند و لذا راهنمایان الهی بهترین و خالص‌ترین بندگان او بوده‌اند.

### لزوم معرفت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس از آن‌که خداوند، بندگان برگزیده‌ی خود را به مردم معرفی کرد، آن‌چه برعهده‌ی آن‌ها می‌باشد، تسلیم و پذیرفتن معرفت آن‌هاست.

همان‌طور که وظیفه‌ی مردم پس از شناخت خداوند، پذیرش و تسلیم نسبت به آن است، پس از شناخت برگزیدگان او نیز، وظیفه‌ی مردم پذیرش و قبول آن می‌باشد. همین پذیرفتن که عقلاً و نقلاً واجب می‌باشد، به عنوان «معرفه الرسول» یا «معرفه الامام» - که بر مردم

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

«وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ \* اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ \* وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاَخْيَارِ»<sup>۱</sup>

(ای پیامبر) یاد کن از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما ایشان را به وسیله‌ی تذکر نسبت به آخرت، خالص گردانیدیم. و این‌ها نزد ما از برگزیدگان و بهترین‌ها هستند.

پیامبران الهی به وسیله‌ی خود خدا، خالص‌نگه داشته شده‌اند و خدا ایشان را از لغزش و معصیت حفظ می‌کند. این خالص گردانیدن خدا به قدری با قطعیت و صراحت انجام پذیرفته که حتی شیطان نیز از این‌که بتواند آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد، ناامید شده است:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۲</sup>

(شیطان) گفت: پس قسم به عزت تو، همه‌ی بنی آدم را - به جز بندگان خالص شده‌ات - فریب می‌دهم.

معلوم می‌شود که خداوند به شیطان هم بندگان خالص شده‌ی خود را شناسانده و ویژگی عصمت را هم در آن‌ها نمایانده است تا این‌که همه‌ی مخلوقات بدانند حساب این برگزیدگان با بقیه متفاوت است و

۱ - ص / ۴۵ - ۴۷.

۲ - ص / ۸۲ و ۸۳.



### معرفت اهل بیت علیهم السلام، اساس هر منزلت الهی

در میان همه‌ی برگزیدگان الهی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم ایشان دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از دیگران ممتاز کرده است و لذا می‌توان ایشان را برگزیده‌ی آن برگزیده‌ها دانست.

بدون تردید خدای متعال در مجموع آفریده‌های خود، مخلوقاتی اشرف و افضل از این چهارده معصوم علیهم السلام ندارد و امتیازات و کراماتی به این‌ها عطا کرده که به احدی از مخلوقات خود نداده و نخواهد داد. مناسب است که قسمتی از عبارات زیارت جامعه‌ی کبیره را که در خصوص اهل بیت علیهم السلام از امام هادی علیه السلام وارد شده در این موضوع مورد دقت نظر قرار دهیم:

آتَاكُمْ اللهُ مَالَهُمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ  
لِشَرَفِكُمْ. وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ. وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ  
لِفَضْلِكُمْ. وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ.<sup>۱</sup>

خداوند به شما آن‌چه را که به احدی از جهانیان نداده، بخشیده است. هر شرافتمندی در برابر شرافتِ شما سر به زیر انداخته. و هر صاحب کبريایی به اطاعت از شما گردن نهاده. و هر جباری نسبت به برتری شما خاضع گردیده. و هر چیزی (در عالم) در برابر شما خوار و ذلیل گشته است.

خداوند متعال همان‌طور که اهل بیت علیهم السلام را برتر از همه‌ی مخلوقات قرار داده و آن‌ها را اختصاص به فضایی داده که هیچ‌کس را آرزوی رسیدن به آن‌ها هم نیست، به همین ترتیب تنها راه تقرب به

واجب است - تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

همانا با فضیلت‌ترین و ضروری‌ترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... و پس از آن، معرفتِ رسول و شهادت دادن به نبوت اوست. و پایین‌ترین حدّ معرفت رسول این است که انسان به نبوت او و به این‌که هر چه آورده - کتاب آسمانی یا امر و نهی - از طرف خدای عزوجل می‌باشد، اقرار و اعتراف نماید.<sup>۱</sup>

خلاصه این‌که: خداوند متعال راه بندگی خود را معین فرموده که منحصر است در شناخت برگزیدگان خدا و تسلیم به مقام و منصبی که از جانب پروردگار به ایشان عطا شده است. عبادت هیچ‌کس جز از این طریق، مقبول درگاه الهی واقع نمی‌شود. پس اگر کسی به گمان خود به معرفت خدا و ربوبیت او گردن نهد و سر تسلیم در پیشگاه مقدس او فرود آورد، اما نسبت به پذیرفتن تنها راهی که خداوند برای بندگی خود قرار داده، حالت انکار و یا حتی تردید و شک داشته باشد، در حقیقت بنده‌ی خدا نبوده، پیروی از هوای نفس و میل و تشخیص خود می‌کند.

چنین کسی اگر واقعاً تسلیم پروردگار است، چه انگیزه‌ای او را از پذیرفتن باب بندگی خدا باز می‌دارد؟! حق این است که او خدا را هم - حقیقتاً - به عنوان ربّ و مالک و صاحب اختیار خویش نپذیرفته است.

۱ - بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶ به نقل از کفایة الاثر.

۱ - بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۲، ح ۴، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.



سوی خود و جلب عنایت خود را، معرفت این ذوات مقدّسه قرار داده است. معرفت ایشان - بنابر آن چه پیشتر بیان گردید - عبارت است از این که وقتی مقام و منصب آن ها برای کسی روشن گردید، تسلیم کامل و اقرار محض نسبت به آن داشته باشد. هر قدر انسان در این مسیر با یقین و ثبات بیشتری قدم بردارد، نزد پروردگار محترم تر و دارای مقام و منزلت والاتری خواهد بود؛ تا آن حد که حتی انبیای عظام و برگزیدگان از امت های پیشین هم اگر به مقام نبوت و رسالت نایل شده اند، از برکت همین معرفت و ارادت به اهل بیت علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر از طریق معرفت نسبت به حق ما و برتری دادن ما بر غیر ما.<sup>۱</sup>

وقتی «نبوت» که از عالی ترین مناصب الهی است، به سبب معرفت و اقرار به فضیلت اهل بیت علیهم السلام حاصل شده باشد، سایر امتیازاتی هم که خداوند به هر بشری عنایت کرده یا می کند و هر کمالی که به هر کسی رسیده یا می رسد نیز از همین راه و به همین سبب می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

قسم به آن که جانم به دست اوست، خدا ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم ارائه نکرد و او را به مقام خلیل اللهی نرساند مگر به سبب (قبول) نبوت من و اقرار نسبت به (ولایت) علی پس از من. قسم به آن که جانم به دست اوست، خداوند با حضرت موسی سخن نگفت و او را به مقام کلیم اللهی نرساند و

هم چنین عیسی را نشانه‌ی جهانیان قرار نداد مگر به سبب (پذیرفتن) نبوت من و معرفت نسبت به علی. قسم به آن که جانم به دست اوست، هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به سبب معرفت نسبت به من و اعتراف به ولایت ما (اهل بیت). و هیچ یک از مخلوقات خدا شایستگی مورد عنایت خدا قرار گرفتن پیدا نکرد مگر به سبب بندگی نسبت به او و اعتراف به (ولایت) علی بعد از من.<sup>۱</sup>

ملاحظه می شود که در انتهای حدیث، یک اصل کلی بیان شده و آن این که: هر کس می خواهد مورد توجه و عنایت خدای متعال قرار بگیرد، منحصرأ باید به بندگی خدا و اقرار نسبت به مقامات اهل بیت علیهم السلام گردن بنهد. این قاعده‌ی کلی هیچ جا در عالم خلقت مورد استثنا قرار نگرفته است.

### وجوب معرفت امام علیه السلام

در ادامه‌ی حدیثی که با فضیلت ترین واجبات را معرفت الله و سپس معرفت الرسول مطرح کرده بود، چنین آمده است:

و بعد از آن (معرفت رسول) معرفت امامی است که به او اقتدا می شود - هم شناخت ویژگی ها و اوصاف او و هم شناخت نامش - چه در سختی و چه در آسایش. و پایین ترین حدّ معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - جز در نبوت - و وارث آن حضرت می باشد و این که اطاعت از امام (در حقیقت) اطاعت

۱ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱، ح ۲۹ به نقل از بصائر الدّرجات.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۹۶، ح ۱۱۶ به نقل از کتاب سلیم بن قیس.

تسلیم، حال قلب است و سختی‌ها قلب شخص را تسخیر نمی‌کند. طبق این فرمایش، حدّ اقلّ معرفت ما نسبت به امام علیه السلام که واجب می‌باشد، دو بخش است: بخش نخست اعتقاد به فضایل و اوصاف امام علیه السلام و وظایفی که در قبال ایشان داریم و بخش دوم شناخت یک‌یک امامان به نام و نسب آن‌ها.

### پنج وظیفه‌ی اُمّت در قبال امام علیه السلام

در بخش نخست حدّ اقلّ معرفت شامل امور ذیل می‌شود:

۱ - اعتقاد به این‌که جز مقام نبوّت، سایر خصوصیات پیامبر صلی الله علیه و آله در امام علیه السلام هم یافت می‌شود. منظور از نبوّت، به طور خلاصه تأسیس شریعت و مخاطب و حی تشریحی قرار گرفتن است. و حی دین و شریعت به طور کامل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و آنچه ائمّه علیهم السلام در بیان احکام و اعتقادات دینی ابلاغ می‌کنند، همه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا گرفته‌اند و مستقیماً به خود ایشان وحی نمی‌شود. البتّه وحی غیر شریعت که شامل موضوعات<sup>۱</sup> می‌شود، به طور مستقیم برای ائمّه علیهم السلام بوده است، ولی لازمه‌ی وحی موضوعات، مقام نبوّت

از خدا و اطاعت از رسول خداست. و (دیگر آن‌که باید) در هر چیزی تسلیم محض نسبت به امام بود و (همه‌ی امور را) به ایشان ارجاع داد و نظر ایشان را برگرفت، و بداند که امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب و پس از ایشان حسن و بعد از ایشان حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس من، سپس بعد از من پسر من موسی، و بعد از ایشان پسرشان علی، و بعد از علی پسرشان محمد، و بعد از محمد پسرشان علی، و بعد از علی پسرشان حسن، و حضرت حجّت از فرزندان حسن است.<sup>۱</sup>

چنان‌که پیشتر نیز گفتیم، در ابتدای این روایت، تذکّر به وجوب معرفت خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام آمده است و از معرفت به عنوان یک وظیفه یاد شده است. این تعبیر نشان می‌دهد که هر فرد مکلف است که به خدایی که شناخته، اقرار کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را قلباً بپذیرد و نسبت به کمالات آن‌ها تسلیم باشد. این مرتبه‌ی تسلیم در حال سختی و آسایش فرقی ندارد و در هیچ حالت، این تکلیف از عهده‌ی انسان ساقط نمی‌شود؛<sup>۲</sup> چرا که پذیرش و اعتقاد و

۱ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶ به نقل از کفایة الاثر.

۲ - در حالی که در مورد دیگر واجبات، حالات استثنایی وجود دارد و سختی‌ها و مشکلات و بیماری‌ها و... تغییراتی در وظیفه‌ی انسان به وجود می‌آورد. مثلاً اگر آب نباشد، تکلیف وضو از شخص ساقط شده، مکلف به تیمم می‌گردد. یا اگر کسی به دلیل بیماری، روزه برایش احتمال ضرر داشته باشد، این تکلیف از گردن او برداشته می‌شود. هم‌چنین اگر کسی استطاعت مالی و جانی نداشته باشد، مکلف به حج نیست و

۳ - همین‌گونه است در سایر احکام. ولی اعتقاد به امام و تسلیم بودن در برابر او مانند اعتقاد به خدا و رسول، وظیفه‌ای است که در هیچ وضعیتی ساقط نمی‌شود و هیچ جایگزینی ندارد.

۱ - منظور از موضوعات، امور جزئی است که امام علیه السلام به وحی الهی از آن آگاه می‌شود، مانند این‌که چه حادثی در آینده اتفاق می‌افتد یا این‌که در قلب و درون افراد چه می‌گذرد. این گونه امور جزء شریعت نیست. شریعت عبارت است از کلیات که شامل اعتقادات، اخلاق و احکام کلی می‌شود.

با توجه به این جهات معلوم می شود که حدّ معرفت امام علیه السلام در انسان به میزان تحقّق این پنج مورد بستگی دارد. هر مقدار این ها کامل تر و عمیق تر باشد، معرفت بالاتر است و هر قدر کمتر و ناقص تر باشد، به همان اندازه معرفت هم ناقص است. لذا به صرف ادّعا و شناخت ظاهری، نمی توان ادّعی معرفت امام علیه السلام را کرد.

بخش دوم حدیث اشاره به معرفتی اشخاص ائمّه علیهم السلام است که شامل دوازده امام شیعه ای اثنا عشری است. این نشان می دهد که امامت یک امر کلی نیست که تشخیص مصداق آن به عهده ای افراد گذاشته شده باشد، بلکه امامان علیهم السلام افراد خاصی هستند که باید به اسم و نسب، مورد اعتقاد باشند. لذا عقیده ای برخی از فرق شیعه - مانند زیدیه - که امامت فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در اعتقاد به امامت کافی دانسته اند، مردود است.

### عقلی بودن لزوم تبعیت از امام علیه السلام

شناخت و تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت، نه صرفاً از باب تبعّد بلکه به حکم عقل انسان است؛ چرا که انسان خداشناس راهی به سوی خداوند جز آن چه خود او قرار داده، ندارد و از غیر این راه نمی تواند به رضا و سخط الهی آگاه شود. عاقلی که از پس پرده ی غیب خبر ندارد، دنبال کسی که او هم مانند خودش جاهل و نادان است، نمی رود، بلکه کسی را می جوید که به آن چه او نمی داند، آگاهی کامل دارد. اگر چنین کسی را شناخت، دیگر در این که باید او را پیروی کند، تردید و تأمل نمی کند.

نیست؛ چون در آن تشریح نیست.

پس غیر از شأن نبوت، بقیّه ی کمالات پیامبر صلی الله علیه و آله اعمّ از علم و عصمت و ولایت و...، همگی را امام علیه السلام داراست و بنابراین وارث همه ی صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله - غیر از نبوت - می باشد.

۲ - اطاعت از امام علیه السلام در حقیقت اطاعت از خدا و رسول او صلی الله علیه و آله می باشد.

۳ - در هر چیزی بدون استثنا باید تسلیم نظر امام علیه السلام بود. تسلیم این است که اگر در موردی نظر ایشان برای ما مشخص شد، دیگر تردیدی در عمل به آن نداشته باشیم و پذیرفتن نظر امام علیه السلام برای ما سخت و سنگین نباشد، بلکه به راحتی سر تسلیم به ایشان بسپریم؛ چه مسأله برای ما و از دیدگاه ما روشن باشد و چه نباشد.

۴ - باید همه چیز را به ایشان ارجاع داد. یعنی در هر مسأله ای - اعمّ از اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و فردی - اولین قدم باید مراجعه به امام علیه السلام باشد و تا به ایشان رجوع نکرده ایم، نباید مطمئن باشیم که آن چه فهمیده ایم، صحیح است. بنابراین مثلاً در تفصیل اعتقادات مانند توحید و معاد و... یا در احکام و اخلاق، سر لوحه و مأخذ باید احادیث ائمّه علیهم السلام باشد نه آراء اشخاص و اتکا به فهم ناقص خود و دیگران.

۵ - پس از رجوع به امام علیه السلام باید نظر ایشان را برگرفت. البته رجوع انسان به روایات نباید برای تحمیل نظرات شخصی بر آن ها و تفسیر احادیث مطابق فهم و سلیقه ی فردی باشد، بلکه در عمل باید آن چه را از احادیث ائمّه علیهم السلام فهمیده می شود، بر هر چیز دیگری ترجیح داد.

### امام علیه السلام باب خدا

«باب الله» بودنِ ائمه علیهم السلام به همین جهت است. اگر کسی می خواهد به سر منزل مقصود برسد، باید از این راه برود و از غیر این طریق، راه به جایی نمی توان برد. درست مانند این که اگر کسی بیمار شود، به حکم عقل باید به طبیب مراجعه کند. اگر بیماری بگوید من از خود خدا شفا می خواهم و بنابراین سراغ پزشک نمی روم، در خانه می نشینم و دعا می کنم تا خدا مرا شفا بخشد، همه ی عقلا او را مذمت می کنند؛ چون کسی که از خدا شفا می خواهد، باید از همان طریقی که خدا شفا را قرار داده، برود و فرض این است که مراجعه به پزشک همان طریق مذکور است.

البته در این مثال هیچ پزشکی منصوب و منصوص از طرف خدا نیست، ولی در بحث امامت همه ی تأکید بر مراجعه به کسانی است که منصوب از طرف خدای متعال هستند و خود، ایشان را «ابواب الله» نامیده است. پس لزوم پیروی از اهل بیت علیهم السلام برای آنان که تا حدی به فضایل و کمالات ایشان پی برده اند، یک حکم عقلی است نه یک دستور تعبّدی محض.

در احادیث مقایسه ای میان واجبات اصلی در اسلام و امر ولایت صورت گرفته است که نمونه ای از آن چنین است:

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت.

زراره می گوید: عرض کردم: کدام یک از اینها برتر هستند؟ فرمودند: ولایت برتر است. زیرا ولایت کلید آنها و صاحب

پس مراجعه ی انسان ها به ائمه ی اطهار علیهم السلام از باب مراجعه ی جاهل به عالم و یک حکم عقلی است و امر تحکمی و تعبّدی محض نمی باشد. همان طور که عاقل، در امور مادی و دنیوی خود، اگر نسبت به چیزی نادان باشد، به دانا و متخصص آن مراجعه می کند و به هر چیزی از راه خودش وارد می شود، در امور معنوی و اخروی هم عقل همین گونه حکم می کند. لذا در بحث لزوم معرفت امام علیه السلام به همین حکم عقل تنبّه داده شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

ای ابو حمزه، هر یک از شما که بخواهد چند فرسخ مسافتی را طی کند، برای خود راهنمایی می گیرد. و تو نسبت به راه های آسمان از راه های زمین نادان تر هستی. پس برای خود راهنمایی بگیر.<sup>۱</sup>

راه های آسمان، راه های هدایت الهی است که از طریق وحی به کسانی تعلیم داده شده و هر کس این علم را دارد، به حکم عقل باید از او تبعیت کرد. اگر به جز چهارده معصوم علیهم السلام در امت اسلام کسی این آگاهی را داشته باشد، از او هم می توان تبعیت کرد. اما این دانایی منحصر به چهارده نفر از امت اسلام است، پس پیروی ما هم باید فقط از اینها باشد. در این امر، پسند یا ناپسند کسی حقیقت را تغییر نمی دهد. ما به هر حال محتاج علم ایشان هستیم. بنابراین چه دوست داشته باشیم یا دوست نداشته باشیم، چاره ای جز پیروی از ایشان نداریم.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الزّدایه، ح ۱۰.

داشته باشد.

امامت و ولایت، بابتی است که خداوند برای بندگی خود باز کرده و عبادت را فقط از این طریق ممکن دانسته است. لذا نمی توان پذیرفت که شخصی ادعای معرفت خدا را داشته باشد، اما نسبت به این امر، حالت تسلیم نداشته باشد. کسی که خدا را به خدایی باور دارد، باید پیامبرش را هم به پیامبری و امامش را هم به امامت قبول داشته باشد. اگر در یکی از اینها تزلزل و تردید داشته باشد، در حقیقت در خداشناسی تردید کرده و لذا معرفت خدا را ندارد. بنابراین، معرفت امام علیه السلام لازمه ی لاینفک معرفت خدا می باشد. ابو حمزه ی ثمالی می گوید:

امام باقر علیه السلام به من فرمودند: تنها کسی خدا را بندگی می کند که معرفت او را داشته باشد. ولی آن که اهل معرفت خدا نیست، او را چنین (مانند منکران ولایت) گمراهانه می پرستد.

عرض کردم: فدایت گردم؛ معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیامبرش صلی الله علیه و آله و دوستی و همراهی با علی علیه السلام و پذیرفتن امامت او و ائمه ی هدی علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عزوجل. این است معرفت خداوند عزوجل.<sup>۱</sup>

ملاحظه می شود که پذیرفتن پیامبر به پیامبری و امامت به امامت، جزء معرفت خدا قرار دارد. این از آن جهت است که خدا باوری، بدون اعتقاد به باب بندگی خداوند امکان ندارد.

ولایت راهنما و نشان دهنده ی آن هاست.<sup>۱</sup>

اگر آشنایی با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام نبود، نه نماز، نه روزه، نه حج و نه زکات و نه هیچ حکم دیگری در دین برای ما روشن نبود. در مورد اعتقادات هم همین طور است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ما ریشه ی هر خوبی هستیم. و هر نیکی از شاخه های ماست. و از جمله ی نیکی هاست: توحید، نماز، روزه، فرو بردن خشم، گذشت از خطاکار، ترحم به فقیر، احساس مسؤولیت نسبت به همسایه و اعتراف به برتری آن که شایستگی آن را دارد.<sup>۲</sup>

اهل بیت علیهم السلام چون ساخته ی دست عنایت و لطف خدا هستند، ریشه و منشأ هر خوبی می باشند و همه ی نیکی ها از شاخه ها و ثمرات وجودی درخت اهل بیت علیهم السلام است. در صدر همه ی نیکی ها اعتقاد به توحید خدای متعال است - که اصل دین می باشد - و سپس بقیه ی خوبی ها که فروع دین هستند. اصل و فرع دین از طریق معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام به دست می آید.

**امام شناسی، تنها پایه ی خداشناسی**

خدا باوری بدون اعتقاد به امام امکان ندارد؛ زیرا اگر شخص واقعاً تسلیم خدا و بنده ی اوست، باید نسبت به باب بندگی و تنها راهی که او خود به عنوان عبادت خود معرفی نموده است، حالت تسلیم و پذیرش

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۵.

۲ - روضه ی کافی، ص ۲۴۲، ح ۳۳۶.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الرّد الیه، ح ۱.

بنابراین، انکار امام علیه السلام در واقع انکار خدای متعال است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

(پس از پیامبر صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین علیه السلام امام بودند؛ و بعد از ایشان به ترتیب امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام و بعد حضرت علی بن الحسین علیه السلام و آن گاه حضرت محمد بن علی علیه السلام امام بودند. کسی که این مطلب را نپذیرد مانند کسی است که معرفت خدا و رسول او را نپذیرفته باشد.<sup>۱</sup>

لذا شیعیان، منکران ائمه علیهم السلام را مسلمان می دانند، ولی در عین حال ایشان را کافر می شمارند. این کفر در برابر ایمان است نه اسلام. کفری که ضد اسلام باشد، باعث الحاد و ارتداد می شود؛ ولی کفری که ضد ایمان است می تواند با اسلام جمع شود.

بنابراین مسلمان ممکن است کافر باشد، ولی این کفر موجب الحاد و ارتداد نمی شود. پس در عین حال که امامت، جزئی از اجزای قطعی ایمان - بلکه اصل و روح آن - است، اما انکار آن، اگر با حفظ ظاهر اسلام باشد، فرد را از شمول احکام اسلام خارج نمی سازد.

### ولایت، شرط ضروری توحید

در همین مورد، حدیث مشهوری است که به نام حدیث «سلسله الذّهب» معروف است، چون در سلسله سند آن، هشت معصوم قرار دارند. حدیث مربوط به وقتی است که حضرت رضا علیه السلام در حرکت خود از مدینه به سوی مرو، به نیشابور رسیدند. در هنگام

۱ - همان، ح ۵.

خروج، اصحاب حدیث خدمت ایشان رسیده، عرض کردند: از نزد ما می روی و حدیثی برای ما نمی فرمایی تا از آن بهره مند شویم؟ حضرتش در حالی که روی کجاوه نشسته بودند، سر مبارک را از آن بیرون کرده، فرمودند:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي. فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا): بِشْرُوطِهَا. وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.<sup>۱</sup>

... (امام رضا علیه السلام از پدرانشان نقل کردند که: خدای عزوجل فرمود: «لا إله إلا الله» پناهگاه من است. هر کس داخل پناهگاه من گردد، از عذاب من در امان است. (و وقتی مرکب ایشان دور شد، با صدای بلند به ما فرمود: اما با شرایطی. و من هم جزء آن شرایط هستم.

پس کلمه‌ی توحید وقتی نجات دهنده از عذاب الهی خواهد بود که همراه با ولایت ائمه علیهم السلام باشد و در واقع توحید خالص فقط در این صورت محقق می گردد. لذا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام همان اثری را دارد که کلمه‌ی توحید دارد:

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، باب ۳۷، ح ۴.

امام رضا از پدران علیهم السلام از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، از قلم نقل کردند که خدای عزوجل فرمود: ولایت حضرت علی بن ابی طالب پناهگاه من است. هر کس داخل پناهگاه من گردد، از عذاب من در امان است.<sup>۱</sup>

دو حدیث فوق کاملاً بایکدیگر تطبیق می‌کنند؛ زیرا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام روح توحید خدای متعال و تضمین‌کننده آن است. ممکن است کسی ظاهراً اهل توحید باشد، ولی اگر اهل ولایت نباشد توحیدش پذیرفته نیست. ولی اگر کسی به راستی اهل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، هم توحیدش پذیرفته است و هم به نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقرار کرده است؛ زیرا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام روح و اساس توحید و نبوت می‌باشد. لذا به قول شاعر معاصر:

توحید و نبوت و امامت هر سه در گفتن یک علی ولی الله است<sup>۲</sup>  
البتّه منظور از گفتن در این جا اعتقاد و باور قلبی است نه تنها به زبان آوردن بدون اعتقاد قلبی.

### دلالت ولی خدا در همه اعمال

در حدیثی از امام باقر علیه السلام که مبنای اسلام را پنج چیز دانسته‌اند - نماز، زکات، حج، روزه و ولایت - در مقام مقایسه‌ی ولایت با چهار پایه‌ی قبلی چنین فرموده‌اند:

بالاترین نقطه و قلّه‌ی دین و کلید آن و در همه‌ی چیزها و مایه‌ی خشنودی خدای مهربان، عبارت است از اطاعت از امام پس از معرفت نسبت به ایشان. خدای عزوجل می‌فرماید: «کسی که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هر کس زیر بار اطاعت از ایشان نرود، پس (ای پیامبر) ما تو را برای حفظ و نگهداری از او نفرستاده‌ایم.»<sup>۱</sup> توجه داشته باشید که اگر شخصی شب‌های خود را به عبادت و روزهایش را به روزه بگذراند و همه‌ی دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، اما اهل معرفت و ولایت ولی خدا نباشد تا او را دوست داشته باشد و همراهی کند و همه‌ی اعمالش بر طبق راهنمایی و نظر او باشد، چنین کسی بر خدای عزوجل حقی پیدا نمی‌کند تا او را پاداش دهد و اصلاً از ایمان‌آوردگان نیست.<sup>۲</sup>

آن چه خداوند می‌خواهد این است که اعمال انسان‌ها تحت هدایت و راهنمایی کسانی باشد که او خود، ایشان را به عنوان ولی و سرپرست و صاحب اختیار مؤمنان قرار داده است. وقتی ولایت ایشان را پذیرفتند، باید همه‌ی کارهای خود را بدون استثنا تحت ولایت و سرپرستی آن‌ها قرار دهند. هیچ کاری در این امر استثنا نشده است. چه اعمال جوارحی و چه افعال قلبی و چه افکار انسان، همه و همه باید زیر چتر ولایت و هدایت ائمه علیهم السلام قرار گیرد. تنها در این حالت است که می‌توان گفت شخص بنده‌ی خداست. اگر فقط در مسائلی که خودش می‌پسندد، به

۱ - نساء / ۸۰.

۲ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، ح ۵.

۱ - همان، باب ۳۸، ح ۱.

۲ - خلوتگاه راز، حبیب چایچیان.



عبادتی، معرفت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ چیز (از لحاظ اهمّیت و ارزش) پس از معرفت، با این نماز برابری نمی‌کند. و پس از معرفت و نماز، هیچ چیز با زکات برابری نمی‌کند. و پس از این‌ها هیچ چیز با روزه برابری نمی‌کند. و پس از این‌ها هیچ چیز با حج برابری نمی‌کند. و آغاز و ابتدای همه‌ی این‌ها معرفت ما (اهل بیت علیهم السلام) است و پایان و انتهای آن‌ها هم معرفت ما.

اصل در «معرفت»، معرفت خدای متعال است که روح و حقیقت بندگی اوست. اما همان‌طور که بیان شد، لازمه‌ی معرفت خدا معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست، به طوری که قبل از هر عبادتی باید تسلیم ولایت چهارده معصوم علیهم السلام شد و آن‌گاه از آن‌ها اعمال عبادی را فرا گرفت. پس رتبه‌ی معرفت امام علیه السلام بر هر عبادتی مقدّم است. از طرف دیگر نتیجه‌ی هر عبادتی معرفت بیشتر نسبت به خداوند است که این هم اثرش در معرفت بیشتر نسبت به اهل بیت علیهم السلام آشکار می‌گردد. بنابراین معرفت امام علیه السلام عصاره و چکیده‌ی همه‌ی عبادات است و چون روح همه‌ی آن‌هاست، از هیچ عبادتی جدا نیست.

#### عصاره‌ی دین: معرفت امام عصر علیه السلام

کسی که امامان منصوب از جانب خدا را قبول دارد، لازمه‌اش این است که به آخرین آن‌ها که پیشوای زنده‌ی موجود در این زمان است، معتقد باشد و قبول داشتن پیشوایان قبلی بدون اعتقاد به امام زمان علیه السلام بی‌فایده است. لذا فرموده‌اند:

ائمه علیهم السلام رجوع کند و در آن‌چه نمی‌پسندد، به میل و تشخیص خود عمل نماید، او فقط بنده‌ی خدا نیست، بلکه در بندگی، خود را و رأی و تشخیص خود را شریک خدا قرار داده است و لذا مؤمن نیست و ثواب‌ها و پاداش‌هایی که به مؤمنان وعده داده شده، شامل حال او نمی‌گردد.

آری؛ ملاک ایمان همانا اقرار به ولایت اهل بیت علیهم السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر بنده‌ای در بین صفا و مروه هزار سال خدا را عبادت کند، آن‌گاه هزار سال دیگر و پس از آن نیز هزار سال دیگر، تا آن‌که هم‌چون مشک پوسیده شود، اما محبت ما اهل بیت را نداشته باشد، خداوند او را با بینی‌اش در آتش می‌افکند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «(ای پیامبر) بگو: من به خاطر انجام رسالتم، مزدی جز مودّت در راه نزدیکان نمی‌خواهم.»<sup>۱</sup>

#### معرفت امام علیه السلام ابتدا و انتهای هر عبادتی

به هر حال اصل و روح همه‌ی عبادات، معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است. اگر نماز و روزه و حجّ و زکات را بندگان خدا آموخته‌اند، به برکت شناخت خاندان رسالت بوده است. اگر آن‌ها نبودند، کسی با نماز و روزه و ... آشنا نبود و اگر این عبادات، آثار خود را داشته باشند، عبادت کننده را در معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام استوارتر و محکم‌تر می‌سازند. بنابراین می‌توان گفت اول و آخر هر

۱ - تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۸۲۳، ذیل آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری.



معرفت خدا و رسول، اگر به معرفتِ امام زمان علیه السلام منتهی نشود، به حال انسان فایده‌ای نخواهد داشت و او را دیندار نمی‌کند.

بنابراین بندگیِ خدا منحصر می‌شود در این‌که شخص به معرفت امام زمان علیه السلام تسلیم گردد و وظایف خود را در قبال ایشان به انجام رساند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

روزی حسین بن علی علیه السلام نزد اصحاب خود آمد و بعد از حمد خدای عزوجل و صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، قسم به خدا، خدا بندگان را نیافرید مگر برای این‌که معرفت به او پیدا کنند، پس وقتی معرفت او را یافتند، به عبادت او بپردازند، پس با بندگی او از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند.

آن‌گاه مردی از ایشان پرسید: پدر و مادرم فدای شما شوند ای پسر رسول خدا، معرفتِ خدا چیست؟ حضرت فرمودند: معرفتِ اهل هر زمانی امام خودشان را که اطاعت او بر ایشان واجب است.<sup>۱</sup>

اگر آن‌چه از ابتدا تا این جا بیان شد، مورد قبول باشد، به راحتی می‌توان پذیرفت که: معرفتِ خدا جز به معرفتِ امام زمان علیه السلام محقق نمی‌شود. از همین جهت است که امام حسین علیه السلام، معرفتِ خدا را به معرفت امام زمان علیه السلام تفسیر کرده‌اند، در حالی که نه خدای تعالی امام زمان است و نه امام زمان، خداست و نه صحبت از هیچ‌گونه حلول و وحدتی می‌باشد. تنها چیزی که هست، این است که اگر کسی امام خود را چنان که باید، بشناسد و تسلیم او گردد، برترین چیزی که به هدایتگری امام علیه السلام نصیب او می‌شود، حفظ شدن در مسیر معرفت

بنده، ایمان نخواهد آورد مگر آن‌که معرفت خدا و رسول او و همه‌ی امامان و (معرفت) امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت رجوع کند و تسلیم ایشان باشد.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود با این‌که به معرفتِ همه‌ی امامان تصریح شده، ولی برای نشان دادنِ اهمّیتِ مطلب، به ذکر امام زمانِ شخص، از باب ذکر خاصّ بعد از عامّ، اشاره رفته است. این امر نقش محوری معرفت امام هر زمان را در تحقق ایمان می‌رساند. وجود همه‌ی معرفت‌های پیشین بدون معرفت امام زمانِ شخص، برای وی بی‌فایده است و او را از بی‌دینی و گمراهی خارج نمی‌سازد. آن‌چه انسان را از بی‌دینی و اعتقاد جاهلی به نور ایمان و هدایت الهی می‌آورد، فقط و فقط معرفت امام زمانِ وی می‌باشد. این مضمون را شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.<sup>۲</sup>

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگِ جاهلی از دنیا رفته‌است.

مرگِ جاهلی یعنی مردن بدون شناختِ خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله. کسی که به معرفت امام زمان خود نایل نشده، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت که خدا و پیغمبر را نمی‌شناختند، خارج نشده است. بنابراین،

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الرّد الیه، ج ۲.

۲ - کمال الدین، باب ۳۸، ج ۹؛ مرحوم علامه‌ی امینی از برخی منابع اهل سنت مانند صحیح مسلم حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است. (الغدیر، ج ۱۰، ص ۳۶۰) البته لازم به تذکر است که در برخی از منابع شیعی مانند کافی متن حدیث با عبارات دیگری نیز نقل شده است.

۱ - بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱ به نقل از علل الشرایع.

### امتحان سخت دینداری در زمان غیبت

مؤمنان در زمان غیبت نسبت به همین معرفت و اعتقاد، امتحان می‌شوند؛ امتحانی که بسیاری از شیعیان موفقیتی در آن پیدا نمی‌کنند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

صاحب این امر (ولایت و امامت) غیبتی دارد که (در آن) معتقدان به امامت (هم) از اعتقاد خود برمی‌گردند. این امر (غیبت) چیزی نیست جز امتحانی از جانب خدا که خلق خود را به آن می‌آزماید.<sup>۱</sup>

این امتحان، خاصّ معتقدان به امامت است و دیگران قبل از این رتبه، در امتحان‌های قبل شکست خورده و از رده خارج شده‌اند. اکنون در زمان غیبت آخرین پیشوا، خداوند می‌خواهد ثابت قدم‌ها را از افراد سست ایمان و سطحی‌نگر جدا نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

توجه داشته باشید! قسم به خدا امام شما سال‌هایی از روزگارتان را در غیبت خواهد بود. و شما مورد آزمایش سخت قرار خواهید گرفت؛ تا آن‌جا که گفته می‌شود: امام زمان از دنیا رفت. کشته شد. به هلاکت رسید. به کدام دژ وارد شد؟! و همانا دیدگان مؤمنان بر آن امام اشک می‌ریزد. و شما هم چون کشتی‌هایی که گرفتار امواج دریا شده، سرنگون می‌شوند، سرنگون خواهید شد.<sup>۲</sup> انسان باید در اعتقادات خود سخت استوار باشد تا بر اثر این سختی‌ها و ناملایمات نلغزد و در عقاید خویش سست نشود. از این

خدای متعال و رسیدن به درجات بالاتر آن می‌باشد که این خود سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل است.

### حکمت جناب لقمان

بنابراین، معرفت امام برای شخص عارف، منشأ و منبع همه‌ی خیرات و تضمین‌کننده‌ی سعادت کامل اوست، به طوری که با داشتن آن، همه چیز را به دست می‌آورد. این معرفت همان است که در قرآن «حکمت» نامیده شده؛ آن‌جا که درباره‌ی لقمان می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»<sup>۱</sup>

همانا لقمان را حکمت عطا فرمودیم.

به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام حکمت در این آیه، معرفت لقمان به امام زمان خودش می‌باشد.<sup>۲</sup>

پس هدف از خلقت که عبارت از شناخت و بندگی خدای بزرگ است، در مقام عمل و تحقق خارجی در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن «معرفت امام عصر علیه السلام» می‌باشد. تنها کسانی به هدف از آفرینش خود رسیده‌اند که به این مرتبه رسیده باشند، و گرنه از خواست خداوند دور هستند.

۱ - لقمان / ۱۲.

۲ - بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۸۶، ح ۱، به نقل از تفسیر قمی.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۳.

به همین جهت در خصوص زمان غیبت، سفارش‌های اکیدی بر مراقبت از دین شده است. امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

وقتی پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم غایب گردید، در مورد دین خود بسیار مراقب باشید و خدا را در حفظ آن فراموش نکنید تا مبادا کسی شما را از دیتان جدا کند.<sup>۱</sup>

حفظ دین در زمان غیبت، کار ساده‌ای نیست و به صرف این‌که انسان تصمیم قلبی بر انجام آن بگیرد، محقق نمی‌شود. تحقق هر چیزی راه خاصی دارد که باید از آن راه وارد شد و کسی که از راهش وارد نشود، نباید انتظار حصول آن را داشته باشد. حفظ دین هم باید از راه خودش باشد.

### چه باید کرد؟

این سؤال که در زمان غیبت امام علیه السلام چه باید کرد و راه نجات را در چه چیزی باید جستجو کرد، در زمان امامان گذشته مطرح شده و ایشان هم پاسخ داده‌اند. این سؤال و جواب به دردمروز ما می‌خورد و باید از ایشان سپاسگزاری کنیم که ما را در این مورد راهنمایی فرموده‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

آن جوان پیش از آن‌که قیام کند، غیبتی دارد.... ولی خدای عزوجل دوست دارد که شیعه را امتحان نماید. پس در آن هنگام (زمان غیبت) اهل باطل به تردید می‌افتند.<sup>۲</sup>

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۲.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۵.

جهت باید از پیشوایان خود بسیار سپاسگزار باشیم که قبل از آن‌که زمان غیبت فرا برسد، ما را از خطرات و لغزشگاه‌های آن آگاه کرده‌اند. سختی مطلب آن‌گاه بیشتر درک می‌شود که انسان بداند به نحوی اعتقاداتش را از دست می‌دهد که خودش هم متوجه نمی‌شود. این حالت مدّت زمان زیادی هم طول نمی‌کشد، بلکه یک صبح تا غروب برای بی‌دین شدن کفایت می‌کند! امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

ای شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله یقیناً برای پاک شدن مورد آزمایش سخت قرار می‌گیرید، هم‌چون پاک شدن سُرْمه در چشم. (از این جهت که) انسان می‌فهمد چه موقع سُرْمه وارد چشمش گردید، ولی خارج شدنش را از چشم متوجه نمی‌شود. و به همین شکل انسان بامداد اعتقاد به امامت ما (اهل بیت) دارد، ولی شامگاه بی‌اعتقاد می‌شود؛ و نیز شامگاه اعتقاد به امامت دارد، ولی بامداد عقیده‌ی خود را از دست می‌دهد (بدون آن‌که خود بفهمد چه طور اعتقادش دگرگون گردید).<sup>۱</sup>

خطاب حضرت در این حدیث به همه‌ی شیعیان است و شامل پیروان ائمه علیهم السلام در زمان حضور ایشان هم می‌شود. اگر برای کسانی که درک حضور امام علیه السلام را می‌کردند، چنین خطری وجود داشته، پس وای به حال شیعیان زمان غیبت حضرت که به غضب الهی مبتلا شده و حیران و سرگردان مانده‌اند!

بنابراین مهم‌ترین خطری که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام ما را تهدید می‌کند، خطر از دست رفتن اعتقادات صحیح و بی‌دین شدن است.

۱ - غیبت نعمانی، باب ۱۲، ح ۱۲.

زراره که راوی حدیث است، پس از نقل این عبارات، از خدمت حضرت سؤال می‌کند که اگر من آن زمان را درک کنم، چه وظیفه‌ای دارم. حضرت چنین پاسخ می‌دهند:

إِذَا أَدْرَكَتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

اگر این زمان را درک کردی، این دعا را بخوان: خدایا، معرفت خود را به من ارزانی دار؛ که اگر خود را به من معرفی نکنی، من پیامبر تو را نمی‌شناسم. خدایا، معرفت رسول خود را به من ببخش؛ که اگر رسول خود را به من معرفی نکنی، من حجت تو را نمی‌شناسم. خدایا، معرفت حجت خود را به من عطا فرما؛ که اگر حجت خود را به من معرفی نکنی، از دین خود گمراه می‌شوم.

در این سفارش امام صادق علیه السلام دو نکته جلب توجه می‌کند:

اول این که: حضرت دستور دعا می‌دهند و این که باید در خانه‌ی خدا رفت و از او طلب دستگیری و نجات کرد و این، مطلب بسیار مهمی است. اگر کسی ذره‌ای به خودش یا به دیگرانی که مثل او هستند، متکی باشد و بخواهد روی اعمال خودش حسابی باز کند و اطمینانی - هر چند کم - به آن چه مطالعه کرده یا خدمت‌هایی که انجام داده و امثال این‌ها داشته باشد، همین اعتماد و اتکال بر غیر خدا، باعث لغزش

و سقوط او در وادی هلاکت و بی‌دینی می‌شود. اگر خدا لحظه‌ای انسان را به خودش واگذار کند و توفیقات خود را از او سلب نماید، در آن صورت هیچ‌یک از اعمال انسان، به کارش نمی‌آید و احدی دست او را نخواهد گرفت.

دومین نکته‌ای که در سفارش امام صادق علیه السلام: جلب توجه می‌کند، محتوای این دعای شریف است که شامل معرفت خدا، معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معرفت امام علیه السلام می‌شود. این امور اصول دین هستند و سایر مسائل، فروع دین محسوب می‌شوند.

در مباحث گذشته بیان گردید که اگر کسی معرفت امام علیه السلام را داشته باشد و به ولایت ایشان پایبند گردد، در واقع آن دو معرفت قبلی را هم به دست آورده است. زیرا با اعتصام به حبل ولایت امام علیه السلام، اولین نعمتی که نصیب انسان می‌شود، توحید صحیح و اعتراف به معرفت خدا و التزام و تسلیم نسبت به بندگی اوست. لذا در انتهای دعا عرضه می‌داریم که اگر حجت خدا (امام علیه السلام) را نشناسم، نتیجه‌اش گمراهی از دین است. این نتیجه صرفاً به این جهت نیست که عدم شناخت امام، موجب جهل به احکام دین است. این، امر مسلمی است که احکام فروع دین را فقط باید از اهل بیت علیهم السلام آموخت، اما مهم‌تر از فروع، اصول دین و پایه‌های اعتقادی است که معرفت امام علیه السلام محور و عصاره‌ی همه‌ی آنهاست. بدون وجود معرفت امام علیه السلام، توحید و معرفت خداوند هم به حال انسان مفید نخواهد بود و با وجود آن، عملاً همه‌ی عقاید حقّه در اختیار انسان می‌باشد.

بنابراین اگر گفته شود که «دین» همان معرفت امام علیه السلام است،

سخنی مبالغه آمیز و از روی مسامحه نخواهد بود. آن چه در این دعا مورد درخواست انسان است، بیش از هر چیز معرفت صحیح نسبت به خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه و ثبات و پایداری در آن می باشد. اگر این حاصل شود، بقیه ی چیزها هم حاصل می شود و اگر این حاصل نشود، هیچ چیز دیگر هم به درد انسان نمی خورد.

## فصل ۲

### شناخت اوصاف امام علی السلام

از مباحث گذشته دانستیم که تنها راه حفظ دین در زمان غیبت، معرفت امام علیه السلام است. در این فصل می خواهیم از چگونگی تحقق این معرفت سخن بگوییم.

#### حد واجب معرفت امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام در حدیثی خطاب به معاویه بن وهب در باره ی معرفت امام علیه السلام فرموده اند:

به درستی که با فضیلت ترین و ضروری ترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... و بعد از آن (یعنی پس از معرفت رسول) معرفت آن امامی است که به او اقتدا می کند - هم شناخت ویژگی ها و اوصاف و هم شناخت نامش - چه در سختی و چه در آسایش.<sup>۱</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶ به نقل از کفایة الاثر.